



خطبه امام حسین (ع) در روز عاشورا

تقاضای صحبت

وقتی عمر سعد سپاهیانش را برای جنگ صف نمود، امام مرکبش را خواست و سوارش شد، و با صدای بلند به طوری که اکثر مردم می شنیدند فرمود:

حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی عجله نکنید تا من وظیفه خود را که موعظه و نصیحت شماست انجام دهم، تا علت آمدنم را به این سرزمین توضیح دهم، اگر به سخنم گوش دادید و عذر مرا پذیرفتید و با من از در انصاف و عدل وارد شدید، معلوم می شود راه سعادت و خوشبختی را دریافته اید و دلیلی برای جنگ با من نخواهید داشت. لکن اگر عذر مرا نپذیرفتید و از در انصاف و داد و با من وارد نشدید، آنگاه می توانید همه دست به دست هم بدهید و بدون مهلت تصمیم باطلتان را اجرا کنید، ولی در این صورت دیگر امر بر شما مشتبه مانده او پشتیبان من آن خدایی است که قرآن را نازل کرده و یار و یاور نیکوکاران است.

گریه اهل حرم

چون سخن امام به اینجا رسید، صدای گریه و شیون از بعضی زنان و اطفال که صدای امام را می شنیدند، بلند شد. لذا امام (ع) سخن خود را قطع کرد و به حضرت ابوالفضل و علی اکبر دستور داد، بروید زنها را ساکت کنید، «به خدا قسم هنوز گریه های بسیاری در پیش دارند.» زنان و کودکان آرام شدند.

معرفی خود

ای مردم! به من بگویید من چه کسی هستم؟ آنگاه به خود آید و خویشتن را نکوهش کنید و ببینید آیا کشتن و هتک حرمت من برای شما جایز است؟

مگر من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟ مگر من فرزند وصی و پسر عموی پیغمبر شما نیستم؟ مگر من پسر کسی نیستم که او پیش از همه مسلمانان ایمان آورد و پیش از همه، رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟

آیا حمزه سید الشهداء، عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟

طرح حدیث پیامبر (ص)

مگر شما سخن پیغمبر (ص) را درباره من و برادرم نشنیده‌اید که فرمود: این دو، سروران جوانان اهل بهشتند؟

اگر سخنان مرا تصدیق می‌کنید، این‌ها همه حق‌اند و کوچک‌ترین خلاف واقعی، در آن‌ها نیست، زیرا هنوز در طول عمر خود از آن روزی که فهمیده‌ام خداوند بر دروغ‌گویان غضب کرده و دروغ را به خودش برمی‌گرداند، هرگز دروغ نگفته‌ام.

شاهد گرفتن بر مقام خود

و اگر گفتارم را باور ندارید، اینک هنوز برخی از صحابه رسول خدا (ص) در قید حیات هستند، می‌توانید از آن‌ها بپرسید

از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم، انس بن مالک از اینان بپرسید. این‌ها همه سخنان پیغمبر را درباره من و برادرم از رسول خدا (ص) شنیده‌اند و بدانید همین یک جمله می‌تواند مانع شما گردد تا دست از کشتن و ریختن خون من بردارید.

سخن شمر بن ذی الجوشن

در این هنگام شمر متوجه شد ممکن است سخنان امام (ع) در روحیه افراد لشکر، مؤثر واقع شود و آنان را از جنگ بازدارد، خواست کاری کند تا سخنان امام قطع شود. لذا با صدای بسیار بلند فریاد زد و گفت: او خدا را روی یک کلمه عبادت می‌کند و نمی‌داند چه می‌گوید؟

پاسخ حبیب بن مظاهر

حبیب بن مظاهر خطاب به شمر گفت: به خدا قسم من می‌بینم که تو خدا را بر هفتاد حرف می‌پرستی و من شهادت می‌دهم تو راست می‌گویی که چیزی نمی‌فهمی که او چه می‌گوید، خداوند قلب تو را مهر و موم کرده است.»

ادامه معرفی

اگر در گفتار پیغمبر(ص) درباره من و برادرم شک دارید آیا در این واقعیت هم شک دارید که من فرزند دختر پیغمبر شمایم؟!

به خدا قسم در تمام دنیا، نه در میان شما، و نه در غیر میان شما از من، پیغمبر فرزندی ندارد.

«وای بر شما، آیا کسی را از شما کشته‌ام که در مقابل خون او می‌خواهید مرا بکشید؟»

«آیا مال کسی را حیف و میل کرده‌ام؟ یا جراحی بر کسی وارد ساخته‌ام که می‌خواهید مجازاتم کنید؟» در مقابل گفتار امام هم سکوت کردند و کسی جوابی نداشت.

نامه‌های کوفیان

لذا امام به چند نفر از افراد سرشناس که در لشکر عمر سعد بودند و برایش دعوت‌نامه نوشته بودند، خطاب کرد و فرمود: ای شیب بن ربعی! وای حجار بن ابجرو ای قیس بن اشعث وای یزید بن حارث!

مگر شما نبودید برای من نامه نوشتید که: میوه‌هایمان رسیده، و درختانمان سرسبز و خرم شده، در کوفه بر لشکریانی مجهز و آماده به خدمت وارد خواهی شد؟!

این افراد در برابر سخنان امام پاسخی جز انکار نداشتند و لذا گفتند: «ما چنین نامه‌ای به تو ننوشته‌ایم.»

امام(ع) که با انکار آنان روبرو شد با تعجب و شگفتی فرمود: «چگونه منکر می‌شوید به خدا قسم شما برای من نامه نوشتید.»

آنگاه فرمود: «اگر هم اکنون از آمدنم ناخشنودید بگذارید به هر جایی از دنیا که امن و آرام باشد، بروم.»

اتمام حجت

در اینجا قیس بن اشعث گفت: یا حسین! چرا با پسر عمویت بیعت نمی‌کنی؟ با تو به دلخواهت رفتار خواهد کرد و کوچک‌ترین ناراحتی متوجه تو نخواهد شد.»

امام (ع) در جواب قیس فرمود: «تو هم مثل برادرت هستی، می‌خواهی مردان بنی‌هاشم بیش از خون مسلم بن عقیل را از تو انتقام بگیرند؟»

نه به خدا قسم، دستم را همچون انسانهای ذلیل در دست شما قرار نمی‌دهم و مانند بنده‌ها فرار نمی‌کنم

پس از آن آیه قرآن را که داستان حضرت موسی را در برابر لجاجت فرعونیان نقل می‌کند، قرائت فرمود: «**من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می‌برم که گفتار مرا قبول نمی‌کنید، پناه می‌برم به پروردگار خود**»

امام با خواندن این آیه سخن خود را پایان داد و شتر خود را خواباند